

اطلال پارس

- ۲ -

فیروزآباد

پس از قریب بیست سال گردش فیروزآباد تجدید شد. ما بجز مهمانسرای جلب سیاحان گوشه دیگری از شهری که از حال قدیمی و بدوی و ایلیاتی و حتی بیابانی خود به درآمده است، ندیدیم. یکسره به سوی آتشکده یا کاخ ساسانی و برج یا مناره شهر چور شناختیم. دیدنی فیروزآباد این دو ویرانه است و هر یک یادگار جمندی از ایران پیش از اسلام و راستی که دیدنی. هر دو به همان حال و روزگار ویرانگی باقی است.

مرمت‌های مختصری که در آتشکده شده است چندان نبود که از پس بیست سال گویای تعمیر اساسی در آن باشد. این بنا بمانند بناهای مهم هخامنشی و ساسانی (سروستان، پیشابور، شوش، کنگاور، تخت سلیمان) به حفاظت و مرمت کلی احتیاج دارد و هر چه در راه نگاهبانی آن کوشش شود نشانه جز گراری کارهای بزرگ معماران و هنروران و استادانی است که این چنین بناهای تاریخی و دنیایی را برای ما به میراث گذاشته‌اند.

جادشت

ناحیه فیروزآباد قشقایی نشین است و در کنار شهر آن دیهی به فاصله یک ورسنگ به نام «جادشت» مرکزی است که تمام اهالی آن به قالی بافی زمینی مشغولند و ازین ممر درآمد دارند و زندگی می‌کنند و حالت «شهری‌گری» یافته‌اند. قالیهایی که این مردم می‌بافند و به کشکولی مشهور است خوش طرح است و خوش منظر و خوش رنگ. مگر کدام قالی ایلیاتی است که ازین سه مزیت عاری باشد. هر یک حالتی و طرحی و شکلی خاص دارد که مشکل است یکی را بر دیگری برتری نهاد.

قیر

شهرکی است بر سر راه لار. قیر قدیم را زلزله ویران کرد و حال آنچه به نام قیر دیده می‌شود مقداری خانه‌های ریخته شده از سیمان است.

خانه‌هایی به شکل کلاه نمدی که مردم از سکونت در آنها لذت خوشی ندارند. می‌گفتند هواگیر نیست و متعفن است.

منطقه و طبیعت میان فیروزآباد تا خنج در بهاران از سرسبزی درختان بنه و بلوط بسیار زیباست و اگر بهار پیش باشد شکوفه های سپید مایه با طراوتی که بادامهای کوهی و تلخ بر سر می آورد دامنه کوهها را از نقش و نگاری عجب بهره مند می سازد. کوههایی که سیاه سنگهای خشونت آفرین « تنگه » ها ، آنها را پرصلابت و مهیب می نماید رنگهای سیاه و سپید و سبز دل مردم مسافر رامی رباید . ستیخ کوهها باز نمای دلیری مردانی است که گله های گوسفندان را بدان بلندیها می رانند . موج حرکت گلهها و رنگارنگی گوسفندان بر بلندی کوه و پادمانش زندگی و شادابی و باروری در بردارد اما افسوس که دیگر نای چوپانی و ترانه های فائز وار از میان بیشه زارهای جنوب شنیده نمی شود و آنچه باید بالاگراه شنید ترانه های بی معیاری است که از رادیو و نوارها پخش می شود و چوپانان هم همین من درآوردیها را به وسیله رادیوی کوچک ترانزیستوری که در بهای پنجاه تومان خریده اند از امواج به اندرون دل و جان خویش می سپارند.

خنج

از کفه زیبای قیر گذشتیم و ساعتی را در چادر و دستگاه ایلیاتی محمد بهمن بیگی گذرانیدیم و جمعی بچه های عشایر را

دیدیم که زبان فارسی را به خوبی یاد گرفته اند و آرام آرام با معانی و احوال زندگی جدید خو می گیرند .

خنج از آبادیهای با فرهنگ و با تاریخ ایران است و یاد آور آن ولایتی که فضل الله بن روزبهان خنجی از آن جا بود تا اینکه به اصفهان آمد و از دست تعصب مذهبی شاماسمعیل به ماوراء النهر گریخت . اما برای من بیشتر یاد آور ایامی است که از محضر فیض بخش دانشمندی چون محمد امین خنجی خوشه چینی کردم و ساعتی متعددی را با او گذراندم و بعضی از نسخ خطی نفیس کتابخانه غنی او را دیدم .

خنج از شهرهایی است که هنوز گورستانهای قدیمی آن نسبة پابرجاست و از صدمات شهردارها و بخشدارها بر امان مانده است . نام مزارات قدیمی این شهر که هر یک به نام قطب و شیخ و زیارتگاه است چنین است . کاکا فخرالدین احمد ، شیخ درینال ، شیخ حاجی محمد (در کنار مسجد جامع) ، شیخ عبدالسلام ، شیخ شعیب ، شیخ عقیف الدین ، شیخ قاضی حسن . در مزار کاکا فخرالدین هفت سنگ قبر صندوقی خوش تراش و خوش خط دیدم که همه از قرن دهم هجری است . بر روی دو تا از سنگها این کلمات خوانده می شد .

« توفی الشیخ الاکرم الشهید المفقود کاکا جلال الدین محمد ... الملة بن ... ابو نجمی

(۱) فی ذی الحجۃ الحرام سنه ثمان و ستین و تسعمائة غفر له . »

عنوان « کاکا » در نام متوفی حاکی است که یکی از اقطاب صوفیه بوده است .

« ... المرحوم المفقود ... شیخ بهاء الدین علی بن شیخ ... الدین حسن بن ... نورالله

مرقده فی شهر صفر سنه ستین و تسعمائة ، »

در مزار شیخ شمس الدین که باز به اعتقاد مردم از صوفیان بوده است قبرستانی وسیع

قرار دارد و سنگهای صندوقی آن قابل آنکه مورد مطالعه قرار گیرد و کتابه‌های هر يك ثبت و ضبط شود.

گوشه‌ای از قبرستان بنائی رو به ویرانگی هست که به نام «سماگاه» مشهورست و این خود دال بر آنکه این قبرستان روزگاری زاویه صوفیه بوده است و شبه‌های بسیاری باسماح و حال برین شهر گذشته است. آقای سخائی که ما را همراهی و راهبری می‌کرد گفت که سماگاه دری داشت که از سنگ يك پارچه بود!

قسمتی از قبرستان اطراف بقعه شیخ شمس‌الدین خاص قبور امرای خنج (میران) در عصر صفوی است و برکنار قبرستان مسجد جامع شهرداری می‌شود که از بناهای حاجی عبدالعزیز پدر محمدامین خنجی است.

در قسمت غربی حیاط مسجد بقایائی از سردرگاه رفیع و مجلل قدیم باقی است که به درگاه شیخ شمس‌الدین محمد شهرت دارد. بردوره این درگاه کتابه کاشی‌کاری نصب‌بوده است که فعلاً مقداری مختصر از آن باقی است و آن مقدار مصراعهایی از سه بیت شعرست که مشرست بر نفوذشیمه درین ناحیت درعهد صفویه و دال بر اینکه درعهد شاه‌صفی مورد مرمت قرار گرفته است.

بعد از آن بر اولیای شیعه ناجی و آل

سایه ایزد صفی آن

گفت در پاسخ خیال

شیخ شمس‌الدین محمد هادی اهل یقین

مرشد دین ائمه مقتدای اهل حال

به گمان من، زیباترین بنای تاریخی شهر بقایای قابل دیدن مناری سنگی است به نزدیکی قبر شیخ دانیال که دارای کتیبه‌ای عالی و مفصل است و تاریخ ۷۱۱ هجری دارد. بقعه شیخ دانیال در عهدی که ابن بطوطه از خنج گذر کرد مشهور بود و ابن بطوطه ذکر آن را آورده و گفته است که تهمن بن تورانشاه پادشاه هرمز بر مزار شیخ دانیال که از زهاد و اقطاب بزرگ بود بقعه باشکوهی ساخت. و این تهمن قلوب‌الدین تهمن بن عزالدین گردانشاه بن سلغرت تصور می‌کنم اگر کتیبه مفصل اطراف منار خوانده شود معلوم خواهد شد که منار جزئی از مجموعه مسجد و بقعه‌ای است که تورانشاهیان هرمز در آن شهر به احترام شیخ دانیال برپا کرده‌اند.

تفصیل احوال شیخ دانیال را می‌توان در نوشته محمد امین خنجی که در انتهای کتاب لارستان کهن تألیف احمد اقتداری چاپ شده است خواند. وضع منار و بقایای مسجد را هم آقای الله قلی اسلامی در شماره ۱۲۸ مجله هنر و مردم نوشته است.

لارستان ناحیتی است پرمایه و دیدار کردنی، مخصوصاً

اگر احمد اقتداری هم باشد و همه جا به علت حضور او مراسم

لار

عزو احترام انجام گیرد و مسافر درخوب نعمت سفر کند.

بیست سال پیش که اقتداری کتابهای فرهنگ لارستانی و لارستان کهن را منتشر ساخت اول باری بود که لارستان بطور تاریخی و فرهنگی مورد معرفی قرار گرفت و خواستاران اطلاعات تاریخی می‌توانند بدان کتاب مراجعه کنند.

داستی باید از انجمن آثار ملی پرسید چرا از اقتداری نخواستند که قبل از تألیف کتابهای مربوط به خوزستان تألیفی درباره لارستان و مناطق همسایه آن بنویسد و عکس و وصف آثار و ابنیه‌ای را که بسیاری از آنها در حال انهدام است در کتاب ثبت و ضبط کند و تعجب است که اقتداری چنین کاری را نکرده است!

«لارستان کهن» تألیفی است بیشتر بر اساس مآخذ و مدارک مکتوب و بسیار هم مفید ولی آنچه اکنون بر محققان محلی فرض و وظیفه ملی است مکتوب ساختن مطالبی است که در سینه‌های آدمی است و یا بر سینه سنگها و دیوارها . بی تردید قصور اقتداری درین باب مورد شماتت لاریان و آیندگان است .

در دومین سفر به لار کاروانسرای نو پیش از آثار دیگر جلب نظر کرد . طرح اصلی این کاروانسرای بزرگ همانندست با دیگر کاروانسراهائی که در شهرها برای تجارت میان شهرها ساخته می‌شد. آنچه آن را زیبا و چشمگیر کرده است ستونهای سنگی خوش رنگ يك پارچه و قطودی است که نگاهبان ایوان پیش روی حجرات است . اما افسوس که این کاروانسرا اگر چه در میدان اصلی شهر قرار دارد از رونق و آبادانی قدیم افتاده است . چند تا از ستونها به علت زلزله چند سال قبل در غلطانیده شده و بر زمین نقش شده است . بسیاری از حجرات حال نکبت باری یافته است و معلوم نیست چرا چنین بنای محکم و فضا داری برای مجموعه‌ای از کتابخانه عمومی و کودکان و کاخ جوانان و چایخانه سیاحتی و تفریحات سالم و نظایر آن خریداری نمی‌شود . شاید به این علت است که هر دستگاهی دلش می‌خواهد در بنائی مستقل باشد . مسلماً اگر این کاروانسرا به مهمانسرای جلب سیاحان هم اختصاص می‌یافت دلپذیرتر از آن ساختمانی می‌شد که اکنون می‌خواهند برای مهمانسرا بسازند . اختصاص کاروانسرائی شهری که دو میان شهر قرار دارد به مهمانسرای ساده ثانی اثین هتل شاه عباس در اصفهان می‌شد و مرکزی بسیار دیدنی و موجب ناموری شهر لار .

پیش از اینکه به وصف بنای دیگر پردازم کتیبه کاروانسرای نو را نقل کنم:

به عهد ناصر دین پادشاه عدل شمار	خدیو ملک عجم شهریار جم آثار
به حکم میر مهین حضرت قوام‌الملک	سمی شاه خراسان امیر فارس مدار
به سعی فتحعلی خان ، به عین همت او	شد این رباط مشید بنا به خطه لار (۱)
تو ای خدای جهان این بنا و بانی را	ز حادثات جهان در پناه خویش بدار
به نغمه مرغ سحر خواند بهر تاریخش	گذشته است ز هجرت هزار سید چار
کاروانسرای نو از یادگارهای فتحعلی خان گراشی و دوران حکومت اوست . این	
فتحعلی خان آبادانیهای بسیار در لار و گراش کرد و هموست که قیصریه عصر صفوی را نیز	

مرمت کرد. بر چهار طرف درهای بازارهای قیصریه چهار سنگ تاریخ نصب شده و برسنگ سمت جنوبی قطعه شماری نقر شده است:

به عهد خسرو صاحبقران ناصر دین

که داشت ملک ایران زمین به زیر نگین
مثال داده فرمان او قضا و قدر

پناه جسته درگاه او زمان و زمین
خدایو لار خداوندگار عدل شمار

که بود همت توفیقش از یسار و یمین
به نام فتحملی خان ز فرط جود و سخا

به رخس همت حاتم صفت نهادی زمین
نمود احیا این قیصریه را پس از آنکه

گذشته بود ز ویرانش شهور و سنین
چه قیصریه که از شرم او هنوز چکد

عرق ز عارض چین وز چهره ماچین
ز هجرت نبوی بود هزار و سیصد سال

که شد تمام و بر او کرد آسمان تحسین
به جان پاک، بر ابدان پاک باعث خیر

هزار رحمت حق جاودانه باد قرین
و برسنگ هایی که بر درهای سه جانب دیگر نصب شده است چنین نقر شده است:

«الملك لله» درعهد سلطنت پادشاه عادل ناصر الدین شاه به تأیید الهی فتحملی خان

گراشی به ساختن این بنای عالی [موفق] (۱) گردید. در شهر شعبان سمت اتمام پذیرفت. ۱۳۰۱

قیصریه از بناهای عصر شاه عباس صفوی است که در ۱۰۱۵ به اتمام حاجی قنبرعلی

بیگ ذوالقدر جهرمی وزیر خطه لار ساخته شد و کتیبه‌ای در دوره گنبد آن نصب است که

نام بنای آن بدین صورت آمده است: «عمل استاد نورالدین محمد احمد کلاه سبا بنا».

اینک بدین ظریفه پردازم که درحق فتحملی خان گفته‌اند. مشهورست که چون ساختمان

کاروانسرا و میدان قیصریه و غرفه های اطراف بازار آن به اتمام رسید فتحملی خان از یکی

از ندمای خویش به نام «حاجی آخوند» پرسید که این میدان با میدان نقش جهان اصفهان

چه فرقی دارد؟ حاجی آخوند گفت همان فرق که بین تو و شاه عباس است!

مسجد جمعه لار را که در سفر اول لار دیده بودم بنایی بود

به اسلوب مسجد جامع عتیق شیراز و بسیار خوش طرح و خوش نما

مسجد دست یا
اتوشوئی!

ولی درین سفر اثری و خبری از آن نبود. وقتی زلزله در ارکان آن شکستی انداخت

فرصت طلبان نوساز به جان آن افتادند و بنای قدیم را از بیخ و بن زیر و رو کردند و حالا

مسجدی دارند که دروپنجره‌های آهنی و ناسازیهای آن به مسجد نمی‌ماند. اقتداری چندان حسرت می‌خورد و عصبانی شده بود که گفت به اتوشومی شبیه ترست تا مسجد .
از آثار قدیمی آنچه درمسجد باقی مانده سه لوح سنگ فرمان ووقف است که مطالب قسمتی از آنها درمجال کوتاه به کمک اصغر مهدوی و احمد اقتداری و اعتمادی مسؤل گرامی فرهنگ و هنر لار خوانده و ثبت شد و چنین است :

« شهر جمادی الاول هوالله المنعم المفضل ۱۲۸۱

اقل چاکران درگاه پادشاه جم جاه ظل الله روح العالمین فداء حسنعلی شیرازی بجهت حصول دعای دوام دولت اید مدت قاهره از هذه السنه میمونه سیچقان نیل و ما بعدها وجه دیوانی سنناق (۱) ومواشی لار را که گوسفند ۵۵ رأس و گاو و الاغ رأسی و حوکه حفرة (۲) شش هزار و پانصد دینار معمول بود موقوف و بر مبلغ سه هزار و پانصد دینار مقرر فرمود که رعایا را رفاهی حاصل و به دعای پادشاه اسلام پناه شاغل شوند. هرگاه حکام مستقبل «لار زیاده مطالبه نمایند مستحق لعنت خدایند.»

لوحه سنگی فرمانهای مربوط به معافیتهای مالیاتی و عوارض که اغلب بردیوار مساجد جامع شهرها نصب است. ازما خذ بسیار امیل برای مطالعات اجتماعی و اقتصادی است و چون عوارض و مالیاتهای محلی درهر شهر بنحوی و میزانی خاص بوده است بهمین جهت جمع آوری این مدارک از اهم امور تحقیقاتی است که متأسفانه چندان هم بدان توجه نشده است . متن لوح سنگی دوم چنین است (چند کلمه از اوائش خوانده نشد) .

« به عهد... هوالسلطان الاعظم الخاقان الاعدل الاکرم... الدنیاو الدین غیاث الاسلام والمسلمین سلطان بن سلطان ناصرالدین شاه خلدالله ملکه به سعی و اهتمام عالی جناب قدسی آداب فضیلت انتساب آخوند ملاعلی اکبر پیشنماز بنیچه نخیلات موقوفی مسجد جامع خطه لار از قرار رقم مطاع موقوف فرموده اند و هرکس بعدها مطالبه نماید به لعنت خدا رسوا و (شاید : خدا و رسول) گرفتار باشد. فی شهر جمادی الثانی ۱۲۶۹.»

ملاحظه می‌کنید که درین یکی هم معافیت نخیلات وقفی مسجد جامع مطرح است . متن منقودات بر سومین سنگ چنین است :

« هوالله تعالی شأنه . یا الله ... الثالب . حکم والاشد آنکه چون حکام سابق خطه لار محض اخذ مداخل و جلب منفعت خود ملاحظه حال رعیت ننموده مالیات اطواء را سال به سال مضاعف به طور دلخواه فوق طاعت رعیت نموده اند . این فقره اسباب آن شده است که زارعین اطواء دست از کار خود کشیده و بدین واسطه ضرر و خسارت کلی بر رعایای اطواء کار و اهل بلد وارد آمده است . علی هذا محض آسایش رعیت و آبادی ولایت و حصول دعاگویی به جهت دوام دولت اعلی حضرت سپهر بسطت کیوان رفعت اقدس همیون ظل الله شاهنشاه اسلام پناه روحی و ارواح العالمین فداء از ابتدای هذه السنه لوی نیل فرخنده تحویل و مابعد چنین قرار گذاردیم که مالیات اطواء خطه لار را از قرار این رقم که از اطواء

تنباکو کار گاوی دوازده هزار و از اطواء سبزیکاری گاوی يك تومان حسب المقطع از اصل و فرع و صادر عوارض بیشتر مطالبه نکنند و از مدلول این حکم تخلف و انحراف نورزند که رعایای اطواء کار با کمال آسودگی و رفاهیت به شغل رعیتی و دعا گوئی اشتغال ورزند. هر گاه حکام استقبال خطه لار هم بخواهند ازین قرارداد تجاوز کنند و مجدد باعث این ظلم و تعدی شوند به لعنت حضرت سبحان جل شأنه وسخط و غضب پادشاهی گرفتار گردند . فی دهم شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۸۵ .

آب انبار و ساروج

آب انبارهای لار و گراش هم دیدنی است . مثل آب انبار آرد فروشان در لار و باید گفت که در سراسر کفهای میان

خنج و لار آب انبارهای بیابانی کوچک بسیار است و هر يك یادگاری از ساخته و پرداخته یکی از ادبای خیرات و مبرات قدیم . اما آنچه در شهر لار هست عجیب است . هم از حیث سمت و هم طرز ساختمان . بام آب انبارها از سنگ است و یا از آجر پخته و پشت بام آب انبارها از ساروج پوشش یافته . ساروج خطه لار رنگ خاگردس دارد و طرز ساختنش چنین است که از خاک روبره و خاک پا خورده کوجهها گل می سازند و از آن خشت می زنند و در کوره با بوته می پزند و چون پخته شد خشتهای پخته را با آسیابی که با گاو می گردد می ساینند و کاملاً نرم می کنند و همین ماده است که با آمیختن به آب ساروج می شود .

یکی از بناهای تاریخی لار که فقط باقی مانده ای از جرزهای آن برجاست پیر سرخ نام دارد و واقع است در محله «کوری چون» Kowri - chun نزدیک دروازه گراش . پیر سرخ بنائی بسوده است مثنی با نمای سنگی که فعلاً ویرانه ای از آن به ارتفاع يك متر بیشتر باقی نیست . ظاهراً بقعه ای است که محل دفن یکی از بزرگان زمان بوده است . ترکیب بنا و طرز تراش سنگهای آن حکایت دارد که همزمان با منار دانیال خنج است یعنی از قرن ... هجری . هر ضلعش سه متر و نیم است و برنیش هر ضلع ستون قرار دارد . سراسر قسمت پائین دیواره از يك راسته سنگ منقش پوشیده است و در هر ضلع آن چهار بار «وکفی بالله شهید» به خط کوفی در داخل ترنج خوش تراش نقر شده است .

یکی دیگر از محلهای دیدنی و تاریخی شهر لار باقی بوده است به نام باغ نشاط که در حال حاضر ویرانه ای است عبرت انگیز و تعجب است که چرا تا چند سال پیش محل فرمانداری بوده ولی فرمانداران بدان نرسیده اند و از آن مراقبت نکرده اند . اگر هر سال با مقداری کاه گل پشت بامش را می اندودند طبعاً به چنین وضع و حال نمی افتاد و هنوز هم اگر زودتر به دادرش برسند بنای آن قابل احیا و مرمت است .

ساختمان باغ تالاری دارد که دارای گچ کاریهای زیبا بوده است و برسر رفهای دوره اصلاح تالار کتیبه ای از گچ به خط نستعلیق داشته است که تقریباً شش بیت از آن باقی است و ماده تاریخش گویاست که در ۱۲۵۶ ساخته شده بوده است :

قصر نعمان، کاخ هرمان، عرصه کسراستی
... کوشکی از جنت الماواستی

باعث ایجاد عالم . . . بطحاستی
تا مصور حجله ای منزلگه حوربهشت

خواستم تاریخ این مصرع شمار همچو سقف آسمان این بزمگه بر پاستی
 خانه‌های لار و گراش از حیث معماری و تزئینات به يك شیوه است و کاملاً دیدنی ولی
 همه روزه ویرانی و فنا. «نوسازی» بی‌قواره و تقلیدی که همراه با مرمت صدمات زلزله این
 دو شهر را در بر گرفته آفت انهدام خانه‌هایی است که هنوز می‌توان آنها را نجات داد.
 یکی از این خانه‌ها خانه خاندان انصاری است نزدیک پیر سرخ که برآستی خود
 موزه‌ای است از گچ کاری و جائی مناسب برای موزه شهری مثل لار.

از هنر مخصوص لار که در اغلب خانه‌های قدیمی آن دیده می‌شود نقاشی بر روی
 تخته‌هایی است که در پوشش سقف اطاقها به کار می‌رفته است و بعضی ازین نقاشی‌ها یادگارهای
 دلاویزی است از سر پنجه هنرمندانی که اکنون در خاک خفته‌اند. تخته‌هایی که نقشها در آنها
 به کار می‌رفته است مثلث شکل است و چون قطعات مثلثی را سر و ته به هم چفت و جفت
 می‌کرده‌اند پوشش سقف‌ها تیرپوش می‌شده است.

در محله دم‌گاله Domgaleh مسجدی به نام مسجد علی هست که بر سر در قدیمش
 يك تخته‌سنگ با کتیبه‌ای زیبا به خط ثلث نصب بوده است ولی آن کتیبه فعلاً در انبار مسجد
 گذاشته شده است متن کتیبه آیه انما یعمر مساجد الله... الخ است با تاریخ دوی شهر ربیع الاول
 عامست و تسمین و تسعما ثة الهجره.

گراش آباد نزدیک به لارست و خانه‌های قدیمی فتح‌ملی خان شکوه نظام و محمد جعفر خان
 از آثاری است که حفاظت آنها فریضه باید دانسته شود. از آنکه دید گفتن تا مگر آنکه باید
 بشنود و بدین معانی توجه کند از راه خواندن این سطور پیدا شود.

اقتداری در موطن خویش ماند تا به کوه نوردی و
 دیدار از اقوام بپردازد. من و همسر و آرش با اصر

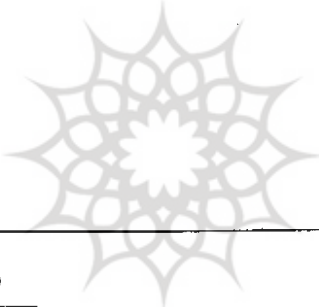
سندوق کتاب

مهدوی به شیراز بازگشتیم که به سوی داراب و فسا برویم. از شیراز با کرامت رعنا حسینی
 همراه شدیم. لذت مصاحبت او که یکی از مشتاقان آثار قدیمی و مطلعان بر احوال فارس
 است دشواری راه را آسان کرد و چون چشم باز کردیم به کنار دریاچه مهارلو رسیده بودیم.
 امسال دریاچه پر آب بود. آب به کنار جاده رسیده بود. همیشه زیبا بود زیبا تر شده بود.
 رعنا حسینی ضمن صحبت‌های تلخ و شیرین خود گفت که چندی پیش يك سندوق قدیمی چوبی
 به دست عتیقه فروشی رسید که وقفنامه‌ای پارچه‌ای بر داخل در آن نصب بود. سندوق به
 اندازه یخدان‌های لباس بود و بنا بر آنچه از وقفنامه مستفاد میشد از آن خانقاه و مزار
 روزبهان بقلی بوده است. مضمون وقفنامه به طوری و تا اندازه ای که به یاد داشت درین
 زمینه بود: کتابهای این سندوق و صندوقهای دیگری که وقف خانقاه است اگر چه بعضی از
 آنها ممکن است به نظر جماعتی ضاله باشد لعنت خدای بر آن کس که آنها را امحاء یا ضایع
 کند. اگر مطالبی ازین کتب نارواست باید ردود بر آنها نوشت و جوف سندوق گذارد. لعنت
 خدای بر آن کسی که شمع به نزدیک صندوق ببرد و یا در کنار شمع کتاب بخواند. مقیمان

خانقاه نباید کتاب به ناشناسان بدهند و باید در حفظ کتب بکوشند و بهیچوجه کتابها را از زیر سقف خانقاه بیرون نبرند. کسانی که کتابها را وصالی و تجلید کنند و در استکتاب و استنساخ کتب پردازند از برکات و نعم الهی و اجر اخروی بهره گیرند.

ازو پرسیرم که وقفنامه از چه زمانی بود. گفت آنقدر که به خاطر دارم و قرائن خط و پارچه گواهی می‌داد از قرن یازدهم، دوازدهم هجری بود.

صحبت به همین جا رسید که به سروستان رسیدیم و یکسر به دیدار مقبره شیخ یوسف سروستانی رفتیم و از آنجا به کاخ ساسانی نزدیک شهر. در آنجا يك جوان آمریکایی را دیدم که شاگرد اتینگهاوزن است و به نصیحت استادش رساله دکتری خود را در باره معماری ساسانی درفارس می‌نویسد و با دقت تمام مشغول بررسی دقایق و نکات ظریفی بود از روایای کاخ و از آن طرحها و نقشهها تهیه دیده بود. گفت که هفته‌ای یکی دو روز از شیراز به اینجا می‌آید و شب را هم در اطاقك نگاهبان بیتوته می‌کند تا بتواند تحقیق خود را به نهایت برساند.



نوشته اقبال یغمائی

از کتاب طرفه‌ها

اعتراف به نادانی

شافعی گفت: در یکی از مجالس علمی، بعضی از طالبان علم چهل و هشت مسأله از مالک پرسیدند؛ در جواب سی و دو مسأله گفت: «نمی‌دانم.»

اقرار کردن چنان کسی به نادانی خویش، مرا به تفکر و تأمل برانگیخت

دریافتم که اعتراف به نادانی در نظریه‌پردازان معرفت‌گناه و در خور سرزنش نیست، و خطا کار کسی را که به نیت خلاص از ملامت دیگران جوابهای نادرست بگوید و به تکمیل دانش نپردازد؛ و اقرار می‌کنم بدین ره آموزی، مالک را بر من منتهاست که دیگران را هرگز نیست.